

گوشه‌ای از حوادث اصفهان

« در آغاز جنگ جهانی اول »

در نخستین جنگ جهانی افکار عمومی در ایران با علماء ، بازرگانان و اعیان ، معرکه گیران و درویشان بود ، روزنامه‌ها به تعداد محدودی چاپ و منتشر می‌شد و خوانندگان اندک بودند .

روحانیون در خانه‌شان باز بود و به گرفتاری‌های مردم میرسیدند ، ماموران دولت و ثروت‌مندان هم توجه مخصوصی به دستگاه روحانیت داشتند .

فضلا و دانشمندان بساط درس و بحث و نشر معارف اسلامی را گسترده کردند در آن عصر و زمانه رجال دولت مصلحت‌چنان دیدند که در تمام دوره جنگ کشور بی‌طرف بماند و وارد کارزار نگردد ، چون ایران توانائی جنگ را نداشت .

نقش روحانیت در جنگ جهانی اول

گویند احمد شاه آخرین پادشاه سلسله قاجار خواست پای تخت را از تهران باصفهان منتقل کند ، همه نگران شدند ، شاه و وزیرانش پیریشان و سرگردان ندانستند چه کنند؟! جاسه هیئت دولت با حضور احمد شاه تشکیل شد و برای

انتقال پایتخت به اصفهان به صحبت نشستند! در آن هنگامه صدر العلماء روحانی بزرگ و متنفذ تهران خیر شد، سید برخاست و به هیئت وزیران شتافت و در جلسه دولت شرکت کرد، آن روحانی پاکباز و شجاع، وطن دوست که شخصیت سیاسی و روحانی بزرگی داشت در برابر شاه قاجار و وزیران سخن‌ها گفت و ثابت کرد که اگر شاه مرکز را ترک‌گوید به زیان کشور و خودش تمام میشود، جلوگیری از احتمال حمله و خطر تهران را شخصاً تضمین کرد! سید از جلسه هیئت دولت برخاست تا احمد شاه را از مسافرت منصرف کرد، آری بودند رجال با ایمان که با نداشتن هیچ‌گونه اسباب کار کشتی شکسته کشور را در بحرانی‌ترین اوقات از طوفان حوادث رهبری می‌کردند. که بعد از وفات هم آه در بساط نداشتند!

در آن زمان گروهی از جوانان پرشور زیر بار بی‌طرفی نرفتند، پنداشتند که بی‌طرفی به سود سیاست انگلیس و روس خواهد بود، از جمله ایشان طلبه جوان ماکه شاعری پرشور بود از نزدیک‌ستمکاریها، در بدری‌ها و تیره‌روزی مردم بی‌پناه را میدید و می‌شنوید، نتوانست نامالایمات هیئت حاکمه اصفهان را تحمل نماید، حرب‌های هم به جز دانش و شعر نداشت!

برای دفاع از میهن تصمیم گرفت، چون به عقیده خود ایمان داشت، در کنج مدرسه قلم و کاغذی بدست گرفت هیجانات روحی، احساسات مذهبی و ملی را بصورت شعر درآورد.

اندیشه پرشور جوانان وطن را بسبکی شیوا و هیجان انگیز بیان داشت

و چنین سرود:

همت و غیرت زما مدد زحی احد

نابود کن دیو و دد	هو حق مولا مدد
مرشد و شیخ و مرید	هو حق همت کنید
خواجه و عبد و عبید	یک سره خرد و بزرگ
خیل سیاه و سپید	زمره شاه و گدا
دست اجانب درید	پرده ناموس ما
دیو ستمگر رسید	جیش سلیمان کجاست
نابود کن دیو و دد	هو حق مولا مدد

نقش شعر در جنگ های صلیبی

در تاریخ می‌خوانیم که در جنگ‌های صلیبی شاعران بزرگ با سرودن اشعار رزمی جان تازه‌ای به فرماندهان و سربازان اسلام دمیدند، سلحشوران جوانمرد با هیجانان مذهبی دشمن را از شرق راندند، شجاعت‌ها در عرصه کارزار نشان دادند که پشت سپاه اروپا را به لرزه درآوردند، تاج افتخار را بر سر صلاح‌الدین ایوبی نهادند، تاریخ هیچگاه فداکاران با ایمان را فراموش نخواهد کرد. کوتاه سخن شعر در آن عصر دو نقش اساسی در جامعه داشت سربازان را بسوی جنگ برانگیخت و همی ثابت کرد که پیروزی از آن اسلام است.

دوم اینکه شعر پایه و اساس تبلیغات و اعلام خبرها بود سرودن شعر در این گونه موارد نوعی از تحریک احساسات نهفته و غرور ملی بود که طلبه جوان مادر عالم طلبگی پشت‌پا بهمه تشریفات و قیدهای زمانه زد، و بخوبی از سرودن اشعار، باصطلاح آن عصر «شعر وطنی» برآمد و به انتشارش همت گماشت.

فقیر مولا بیاروی بمیدان کنیم راه فقیران رویم
 ترك امیران کنیم از سربدخواه گوی ز تیغ چو گان کنیم
 از دل و جان جان و دل نثار جانان کنیم
 مردن در راه دوست به زحیات ابد
 هو حق مولا مدد نابود کن دیو و دد

برای رهایی کشور از دست بیگانه از خان ، امیر ، مالک و ارباب
 مایوس بودند ، چون صاحبان ثروت و مقام کمتر متوجه افکار مردم بودند ،
 پشت و پناه خود را بیگانگان پنداشتند .

گروهی از طلبه‌ها ترك بحث و درس را گفتند ، وارد کارزار شدند ،
 گمان کردند که بی طرفی امیران دین و مذهب و وطن را از بین می‌برد طلبه جوان
 ما هم از پرشورترین ایشان بودیم تحریک احساسات مردم پرداخت باسرودن
 اشعار رزمی و میهنی در اجتماع اصفهان غلغله انداخت !

دیو تنوره کشید گرز تهمت کجاست
 دراز شد دست خصم بازوی بهمن کجاست
 جوشن پولاد کسو کلاه آهن کجاست
 نیروی اسفندیار فرپشوتن کجا است
 قدرت کیخسروی سطوت بیژن کجاست
 دریغ از آن روز ننگ آوخ از این شام بد
 هو حق مولا مدد نابود کن دیو و دد

نقش درویش در انتشار افکار وحید :

استاد وحید ما درویش آزاده‌ای را یافت که از رنگ تعلق آزاد بود ،

زبان حالش باین شعر حافظ مترنم بود :

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود زهر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است
 درویش پاکباز هنگامی که احساس کرد وطن در خطر است ، طلبه
 آزاده ای هم احساسات آزادی خواهان را خوب سرود و شایسته بخشش است
 اشعار «وحید» را درویش بخاطر سپرد ، از فردای آن روز از بسامدادان تا
 شامگاه در کوی و برزن شهر اصفهان پرسه زنان همی میرفت باهنگ پرشوری
 خواند ، توجهی به این و آن نداشت و مترنم بود .

خسرو ایران زمین بخواب در ری درون وز سر ایران گذشت
 موج چو دریای خون هو حق مولا مدد نابود کن دیسو و دد
 مردم دور درویش را گرفته و به نغمات آسمانی وی گوش فرا دادند ،
 تو گوئی سروش است که با اجتماع درد دل می کند و زبان احوال ستم دیدگان
 را بیان می نماید .

درویش بهر کجاکه قدم میگذاشت سبیل جمعیت بدنبالش روان میشد .
 صاحب دلان سرشک از دیده روان داشتند ، بدشمنان اسلام و ایران نفرین
 کردند ، نوجوانان اشعار «وحید» را بخاطر سپردند ، در خانه ها و مجامع
 خصوصی خواندند و سراینده آن را کم و بیش شناختند که از افاضل شاگردان
 حوزه های علمی و ادبی اصفهان است .

درویش یورشی

حال به بینیم که بلندگوی اشعار «وحید» چه شده؟! در ره آورد وحید چنین گوید
 این ترجیع بند موسوم به «درویش یورشی» را درویش خوش آواز و
 بیانی از بر کرده و در بازارها و مجامع و محافل می خواند و برهیجان اصفهان
 می افزود . پس از غلبه سپاه روس و تصرف اصفهان در چهار محال شنیدم
 درویش را دستگیر و مدتی در کنسولگری روس به تحریک کنسول انگلیس حبس
 و پس از آن از اصفهان تبعید کردند ۱۱